

نظريات شاخص مكتب شيخيه در مسائل اعتقادي

اختلافات نظري كه شيخيه با ساير علما در معارف و حكمتها دارند از قبيل معاد و معراج و بعض فضائل ائمه و بزرگان كه بر پاره اي از طبائع قدرتي ثقيـل ميـآيد ، اولـا بايد گفت كه اختلاف در مسائل نظري امر تازه اي نيست و بين مسلمين و شيعه همواره وجود داشته، و مناط كفر و ايمان هم نيست، بلكه در واقع وجود فضائي كه هر صاحب نظري بتواند در آن نظر خود را بيان كند از اسباب ترقي و تعالي جامعه است و سبب پيشرفت علوم خواهد شد.

علماي شيخيه با توجه بآنكه با تعمق در آيات و اخبار و ادله گوناگون در مسأله معاد جسماني و معراج جسماني به توضيح و توجيهي دست يافته بودند كه طبقات و مراتب عوالم مختلف را آسانتر توضيح ميداد و بسياري از مشكلات و تصورات نادرست قـدما را در باره سخت و غير قابل نفوذ بودن افلاك و مسأله معروف خرق و التيام را هم حل مينمود ، نظرات خود را در باره معاد بيان نمودند و با آنكه معاد جسماني و روحاني را رد ننموده و فقط جسم معاد را توضيح دادند كه بـادله گوناگون ، بازگشت انسان بآخرت با جسم لطيف تري است كه با تصورات و برداشتهاي اوليه غير متخصصين در اين فن اندكي اختلاف دارد، بر حسب عرف و عادت آن زمانها كه بعض علما بمحض آنكه مطلبي را كه اندك تفاوتـي با تصورات و ذهنيات آنها داشت، مخالف دين خدا ميپنداشتند، نظريات مرحوم شيخ احمد احسائي (اع) را هم با همين ديدها مورد تعرض قرار دادند و فرياد و هياهو از بعضي برخاست كه چنين توضيحي براي معاد كه جسم لطيف تري هم وجود داشته باشد كفر است .

و تكفير كنندگان مطلقا باین مطلب فكر نكردند كه اين مسأله از بزرگترين مسائل حكمت الهي است كه بسياري علما در فهم مقدمات آن هم درمانده اند و بهيچوجه ميسر نيست اشخاصي كه تخصص آنها صرفا در فقه و ظواهر شريعت و احكام حلال و حرام است به يك نظر آنرا رد يا قبول نمايند و اصلا باین مطلب توجه نكردند كه فقط در بين علماي شيعه تا آن روز چهارده قول مختلف در كيفيت معاد وجود داشته و اصلا اجماع و اتفاقي بر كيفيت معاد جسماني واقع نشده كه تخلف از آنرا جرم بدانند و خلاصه بدون توجه باین امور بر عالم و حكيم بزرگي كه همواره سعي در استخراج و بيان همه علوم فلسفي و حكمت الهي با استناد باخبار و آثار محمد و آل محمد صلوات الله عليهم داشت رد نمودند و بظن قوي بسياري از رد كنندگان دقيقا نميدانستند كه چه چيزي را رد ميكنند يا واقعا آنكه مورد رد و تكفير واقع شده دليل كفر او چيست.

متأسفانه تاريخ علوم حاوي موارد متعددي از اين قبيل برخوردها است باري نظر شيخ احمد احسائي بر اين بود كه اعراض جسم بآخرت برنميگردد چون از آنجا نيامده و جسم لطيف تري در انسان هست كه همراه روح به آن جهان ميرود و مشروح اين معني در كتاب ارشاد العوام همراه با استدلالهاي مفصل و همچنين در كتاب مهديـه كه هر دو از مصنفات مرحوم آقاي حاج محمد كريمخان كرمانـي ميباشند آمده است .

و نیز موضوع کیفیت معراج پیغمبر (ص) هم باز از مسائل نظری مورد اختلاف شیخیه بابعضی دیگر از علماست و شیخیه میگویند معراج اگر چه جسمانی است ولی با جسم عرضی نیست و این تصور که پیغمبر (ص) مثل سفینه ها و موشکها از زمین بطرف همین آسمان ظاهر رفته باشد تصوری عامیانه است چون رفتن بسوی این آسمانها لاجرم در جهتی از جهات است و معراج پیغمبر (ص) برای تقرب به خداست و خدا در يك طرف آسمان منزل ندارد که با سیری در این جهات معروفه عرضی بشود باو نزدیک شد و این تصورات لازمه اش این است که خدا را محدود و در جهتی خاص بدانیم و جهت دیگر را خالی از او فرض کنیم و این خلاف صریح توحید است .

و ما مطلب را بسیار خلاصه گفتیم و از توضیحات و اصطلاحات علمی هم پرهیز نمودیم و هرکس مشروح و مفصل ادله شیخیه را بخواهد باید به کتب اصلی حکمت ایشان از قبیل شرح زیارت جامعه کبیره و شرح عرشیه و شرح مشاعر از مرحوم شیخ احمد احسائی و الفطرة السلیمة و ارشاد العوام از مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی و سایر کتب علمای این سلسله رجوع نماید.

از مطالب دیگر اختلاف نظرهای شیخیه با سایر علمای متأخرین یکی هم این است که، اصول دین را اغلب شیعه پنج تا می‌شمرند و شیخیه چهار اصل می‌شمارند نه باین معنی که اصلی از اصول را منکر باشند بلکه میگویند این شمردن اصول پنج گانه که بتبعیت از کتاب و سنتی نیست، بلکه سلیقه علما است ، و بنظر ما شمردن عدل بعنوان یکی از صفات پروردگار امروزه رجحانی ندارد و در ضمن اصل توحید مذکور است همانطور که سایر صفات او مثل عالم و قادر و حی و غنی و سایر صفات الهی که اعتقاد و اعتراف بهمه آنها لازم و واجب است و در تلو اصل اول مندرج میباشند ، پس ذکر عدل بطور جداگانه در اصول دین واجب نیست . و همچنین شمردن معاد هم بخصوصه لزومی ندارد چون در ضمن نبوت مستتر است و اعتقاد به نبوت پیغمبر (ص) یعنی اعتقاد به شخص او و هرچه از نزد خدا آورده که از جمله آنها بیان مسأله معاد است و باید بآن معتقد باشیم همانطور که به سایر فرمایشات و بیانات آن حضرت معتقدیم و ذکر آن بطور خاص در اصول دین رجحان مسلمی ندارد.

اما چیزی که در دینداری باید اصل باشد و اخبار و احادیثی هم گواه بر اصل بودن آن داریم اصل چهارم است که عبارت از شناختن پیشوایان شیعه و اخوت و مسأله ولایت و براءت و دوستی و دشمنی است که همه اینها يك موضوع واحد بوده و اصل بودن آن بسیار واضح و مستند است و در وقتی که به امثال ما وحی نازل نمیشود و پیغمبر (ص) هم در میان نیست و امام ما هم غایب است و ناچار باید به بزرگان شیعه و علما رجوع کنیم و در میان علما هم مع الأسف صادق و کاذب و علمای نیک و علمای سوء هر دو هست چطور میشود که شناختن آنها اصل نباشد و چشم بسته و بدون شناخت و اطمینان بآنها رجوع کنیم، پس شناختن آن بزرگان که در عالم اخوت برادران بزرگ ما محسوب میشوند اصل است و باید صادق و کاذب را بشناسیم و راستگویان را دوست بداریم و از دروغگویان برحذر باشیم و در این موضوع هم شیخیه کتب متعدد دارند که باز معروفترین همه آنها همان کتاب ارشاد است که جلد چهارم آن مخصوص به همین اصل چهارم یا باصطلاح شیخیه رکن رابع است. این کتاب را از بخش دائلود کتاب میتوانید دریافت کنید.

علمای مکتب شیخی در بعض مسائل نظری دیگر مثل مسأله وجود هم با بسیاری از حکما و فلاسفه تفاوت نظر دارند و قائل شدن به وحدت وجود بین خدا و خلق و وحدت موجود را نمیپذیرند که شرح آن

در این مختصر نمیگنجد و باید در هر موضوع بکتابهای تخصصی آن مثل شرح مشاعر و شرح عرشیه و امثال آنها رجوع شود. و بهمین اندازه ها در اینجا اکتفا میکنیم. اما در آینده به بعضی از این مطالب مفصل تر خواهیم پرداخت.